

در این شماره می خوانید:

۵	فلسفه علم زنده
۱۰	الگوی نمایه سازی تفسیر رشد
۱۶	جریان هرمنوتیک در تفسیر قرآن کریم
۲۱	مبانی روش شناسی فقه
۲۶	سازوکار کارکرداری علوم انسانی
۲۸	مسائل کلان پیشرفت ملی
۳۸	فاعلان تغییر در تاریخیت پیشرفت ایران



خبرنامه داخلی
مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)
سال نهم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۰

به نام خداوندگار حکمت تغییر

پیش حکایت

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) از دوره استقرار نظام اندیشگانی خویش عبور کرده است. اینک و پس از تجربه دهه اخیر، اصول زیر برآمده اند: - به نقد و نظر آمدن نظام اندیشگانی و نظریه مبنای پیشنهادی مرکز تا ظهور یک گفتمان مبنای؛ - ظهور خط فرآوری مبنای پارادایمی با تأکید بر جایگاه تعیین کننده مبانی فلسفه دین تا فرآوری رویکرد آینده نگاری راهبردی در ساحت نظر، نظریه و مدار نظریه و دستاوردها با همه تفاوت ها و تنوع آن ها؛

- شکل گیری نظام استنادی تفسیری اندیشه، نظریه و اقدام پژوهی پیشرفت شناخت در منظومه های تفسیری هدی، رشد، موضوعی و قدر؛ - اهتمام روشن بین به جایگاه روش شناسی سطوح سه گانه استنباطی، استنتاجی و کاربردی دین و پیشرفت؛ - تعامل و داد و ستد مستمر و به روز آراء و اندیشه های پیشنهادی با اندیشه ها و نظرات عرصه تفکر برآمده از پویایی و خلاقیت درون زای این آراء و اندیشه ها؛ دستاوردهای قابل عرضه در این شماره:

۱. در گروه پژوهش های نظری و مطالعات مبنای دو گزارش «مؤلفه های مدرنیته» و «فلسفه علم زنده» معرفی می شود؛
۲. در گروه پژوهش تفسیری فرازهای گام تازه پژوهش در «نمونه میدانی الگوی خودبانی رشد» با سوره بقره، «نظام احکام خانواده» با سوره نساء، «فلسفه چگونگی برتر» با سوره انعام، «الگوی نمایه سازی تفسیر رشد» با سوره انفال، «فرآیند نظریه پژوهی در تفسیر هدی»، «سوره بقره در نظام تنزیل»، «جریان هرمنوتیک در تفسیر قرآن کریم»، «تحلیل روش نظریه پردازی شهید صدر رحمته» و «عاشورا - کربلا در تراز نظریه ها» مرور می شود؛
۳. در گروه اخلاق و سبک زندگی با گزارش «وحدت انگیزشی حیات» پیش روست؛
۴. گروه پژوهشی فقه و حقوق نیز «مبانی روش شناسی فقه» و «مدخل در فلسفه فقه حکم در سوره بقره» را آغاز نموده است؛
۵. گروه پژوهش علوم انسانی در این مرحله از کتاب «گفتگوهای اقتدار توسعه ای علوم انسانی» به «سازوکار کارکرداری علوم انسانی» نظر افکنده است؛
۶. در گروه تحقیق و توسعه و مطالعات راهبردی بحث تدابیر سند الگوی پایه پیشرفت در گزارش «از تدابیر پیش ران به سازوکار اجرایی الگوی پیشرفت» و هم چنین چهار گزارش «مسائل کلان پیشرفت ملی»، «حکمرانی خوب و بایسته های الگوی متعالی حکمرانی»، «درآمدی بر نظریه دانش - قدرت» و «مدیریت استراتژیک آینده نگار راهبردی» در دستور تأمل است؛
۷. در گروه پژوهش های هنری گزارش «سیاست ها و تدابیر پیشنهادی شهرسازی و معماری برای دولت سیزدهم» معرفی می شود؛
۸. انجمن علمی هم اندیشی پیشرفت در فرصت خویش به «فاعلان تغییر در تاریخیت پیشرفت ایران» پرداخت.

پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، با نظر به دو دستاورد این گروه، پروژه «مؤلفه‌های مدرنیته» معرفی می‌شود که در راستای مباحث فلسفه دین با ویرایش تازه‌ای روبرو می‌شود و گزارش «فلسفه علم زنده» نیز در دستور تأمل آمده است.

۲. رویکرد خلاق به تاریخ

ملکیان: پدیده تاریخت و نگرش تاریخی به عینیت، از اوصاف اجتناب‌ناپذیر انسان و جهان مدرن است. در این راستا بر مدار نظریه دیوید هیوم به این سو سخن از خلاقیت در آفریدگاری تاریخ می‌رود که بدان عدم قطعیت نام نهاده‌اند. انسان مدرن به جای این که برش کنونی هر پدیده را نگاه کند، به تاریخ آن نگاه می‌کند؛ با شناخت وضع کنونی حکومت، دین، خط، ورزش و... نمی‌توان آن‌ها را شناخت، باید دید این پدیده‌ها در طول تاریخ چه وضع و تحولاتی داشته‌اند. در خصوص تاریخ، نمی‌توان سخن قطعی گفت. تاریخ، یک علم احتمالی است، نه قطعی. این ویژگی مدرنیته (اعتقاد به عدم قطعیت در تاریخ) از سه منظر در پیوست با دین به معرض بازخوانی و نظر می‌آید:

۱. نوع تفسیر تاریخت جهان و امر انسانی، به ویژه از چشم‌انداز نقش سنت‌ها و قبائل تاریخی؛
۲. موضوع لحاظ حوادث تاریخی به مثابه رکن اندیشه و سلوک دینی؛
۳. کیفیت تدبیر آینده‌نگار و خلاق جهان و نوع پیوستگی سطوح گذشته، حال و آینده.

ویژگی عدم قطعیت، با توقف دین بر پذیرش چند حادثه تاریخی ناسازگار است در حالی که باید قبول کنید در هر دینی حتما چند حادثه تاریخی رخ داده است؛ چونان رخ‌داد شام آخر به صلیب کشیده‌شدن عیسی و ظهور مجدد او در فاصله سه تا چهل روز پس از مرگش. این ویژگی مدرنیته (اعتقاد به عدم قطعیت در تاریخ) ظاهراً با دین ناسازگار است و لذا، چاره‌ای جز این نیست که تا آن‌جا که ممکن است، اتکای دین بر حوادث تاریخی کم شود. معنویت، دینی است که کم‌ترین اتکا را بر حوادث تاریخی دارد. در معنویت، حوادث تاریخی رکن اندیشه دینی و سلوک دینی نیستند.

۳. این جایی و اکنونی بودن

ملکیان: عقلانیت و عدم قطعیت تاریخ با سومین ضلع مدرنیته معاصر، یعنی این جایی و اکنونی بودن، وجهی دیگری از سکولاریزم دنیای معاصر را رقم



سلسله نشست‌های انجمن «جهان دینی - جهان جدید» با حضور اساتید صاحب نظر در این حوزه، در گام مرداد و شهریور ۱۴۰۰، در بازخوانی فهرست کتاب، بحث از گوهر و صدف دین را در دستور کار خود داشت و در همین راستا به بررسی دیدگاه دکتر ملکیان در بحث گوهر دین پرداخته شد. ملکیان در این بحث، به مؤلفه‌های مدرنیته می‌پردازد.

مؤلفه‌های برجسته مدرنیته را می‌توان به مؤلفه‌های اجتناب‌پذیر و اجتناب‌ناپذیر تقسیم کرد. برخی از ویژگی‌های انسان و جهان مدرن به هیچ وجه از وی قابل انتظار و تفکیک نیست. این ویژگی‌ها گریزناپذیرند و در مواجهه انسان و جهان مدرن، ناگزیریم این واقعیت را در وجود او مسلم گرفته و تدین انسان و جهان جدید جز با توجه به این مؤلفه‌ها ممکن نیست. در حقیقت رویکرد به دین در دنیای معاصر (معنویت مدرن) در دو گام از سطح اجتناب‌ناپذیر و اجتناب‌پذیر رخ می‌دهد؛ در همین راستا ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر معنویت مدرن عبارتند از:

۱. عقلانیت و استدلال‌پذیری

ملکیان: اصلی‌ترین ویژگی انسان مدرن، راسیونالیسم یا عقلانیت معاصر است که در این راستا دین برگزیده نیز، دین عقلانی خواسته می‌شود. عقل استدلالی یا عقل محاسبه در جهان جدید، مدخل پذیرش دین تلقی می‌شود. جهان سنت در برابر جهان جدید به وصف تعبد توصیف می‌شود. با این حال می‌توان به وصف استدلال، خدا را پذیرفت، وحی را پذیرفت و در مناسبات میان عقلانیت و تعبد، از چشم‌انداز وصفی اجتناب‌پذیر، به یک الگوی زیستی ترکیبی و داد و ستدی میان عقل و وحی در جهان جدید رسید.

قابل ملاحظه است.

دوم آن‌که این مابعدالطبیعه‌ها، عقلانی، شهودی و اسطوره‌ای بودند. در آن‌ها سه چیز دست اندرکار بود و نظام آن‌ها را می‌پرداخت: اول، عقلانی به معنای استدلالی عقل به معنای reason؛ دوم، شهودی به معنای اتکای بر عقل شهودی؛ سوم اساطیری؛ به این معنا که در آن‌ها میتولوژی هم وجود داشت. آن‌ها از این سه کسب خوراک می‌کردند؛ اما امروزه این مابعدالطبیعه‌ها به سه جهت عمده در دید انسان مدرن تزلزل پیدا کرده و فرو ریخته‌اند. عقلانیت استدلالی به عقلانیت محاسبه تبدیل شده، عقلانیت شهودی به عقلانیت اثبات‌انگار تبدیل شده و عقلانیت اساطیری به عقلانیت انتقادی تبدیل شده است. اینک نوعی عدم وثوق به این مابعدالطبیعه‌های کلاسیک وجود دارد. این ویژگی مدرنیته با این نکته ناسازگار است که ادیان، متافیزیک‌های سنگین دارند؛ متافیزیک‌های سنگین ادیان، برای انسان مدرن قابل قبول نیست.

آکوچکیان: کوشش‌های جدید در جنبش نوصدرایی و ذات‌گرایی جدید، برای آن است که آن مابعدالطبیعه پیشین، هم‌چنان در دوران معاصر جریان داشته باشد. تزلزل مابعدالطبیعه عصر سنت، نیازمند یک ویرایش جدید است. ظهور تفکر پارادایمی می‌آموزد که در سطوح هستی‌شناسی تا سطوح انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی تا سطوح کاربرستی یک فرآیند اندیشگانی نظر به عمل جاری است که در فرجام خویش به عقلانیت محاسبه، تجربه‌پذیر منجر می‌شود. لیکن در سطوح بالادستی پارادایمی عقلانیت استدلالی، فرآیند اثر خویش را دارد. در این راستا معنویت در تجربه معاصر، نمونه کاربرستی دیانت معاصر است که در تجربه عصر سنت، ساختی روش‌شناخت نیافته است. تصوف پیشین به نوبه خود یک شیوه اجرایی عصر سنت است که در دوره معاصر با شیوه‌هایی روان‌شناختی چون مدیتیشن و تمرکزگرایی به تجربه آمده است. این تجربه با شیوه جدید آن در دنیای پیشین وجود ندارد.

اوصاف یادشده مابعدالطبیعه قدیم به ساحت عمل وارد می‌شده است، اما روش‌شناسی این تبدیل، روشن نبوده و خودآگاه نشده است؛ به این قرار موقوف به تجربه شخصی فاعلان معرفت می‌گردید. یکی از نقطه‌های نقد این روش‌شناسی، تبدیل معرفت نظری به معرفت عامه است که در بدنه اجتماعی ظرفیت تبدیل به گفتمان را نمی‌یافت و جای‌گزین آن از معنویت، دین هیجانی و احساسی، منهای اوصاف اندیشگانی و تربیتی معنویت می‌شد.

می‌زند و معنای آن این است که باید بتوان در مورد هر راه‌حلی که برای حل مسئله یا رفع مشکلی بر ما عرضه می‌شود، فرآیندها و آثار و نتایج آن را در فرصت همین دنیا کشف نموده و به آزمون درآورد و آنچه در مدیریت حل مسائل به آزمون می‌آید، نه فقط در زندگی پس از مرگ و آخرت، بلکه در زندگی دنیا نیز باید بتواند به تجربه آید. این جایی و اکنونی بودن، بهره‌کانونی سکولاریزم است. ایده

این جایی و اکنونی بودن، ویرایش هستی‌شناخت حیث توسعه‌ای جهان اجتماعی است. گزارش از غیب، از جهان آخرت و زیست الهیاتی باید بتواند خویش را در عینیت توسعه آشکار سازد.

این ویرایش از سکولاریزم، پذیرای آخرت‌گرایی ادیانی نیست. این سخن به معنای آن نیست که انسان مدرن، لزوماً منکر زندگی پس از مرگ و آخرت است. انسان مدرن می‌تواند به آخرت و زندگی پس از مرگ اعتقاد داشته باشد. در حقیقت برای انسان سنتی، احساس شادی و آرامش از عبادات مطرح نیست. آنچه برای او اهمیت دارد، آن طرف است؛ اما انسان مدرن می‌گوید، دین

باید در همین جا به زندگی من آرامش، شادی، امید، رضایت باطن و معنا بدهد. عبادات باید برای ما آثار روحی و هم‌چون غذا خوردن و سیر شدن، آثار محسوس و ملموس داشته باشد؛ بنابراین، معنویت یک نوع تجربه‌گرایی دینی است. به این معنا که می‌گوید، باید در همین دنیا تجربه کنم. معنویت جهان سکولار معاصر، مستند به نوعی تجربه‌گرایی دینی است؛ به این معنا که هر آنچه از معنویت خواهانیم باید خود را در زندگی دنیا آشکار کند.

۴. تزلزل مابعدالطبیعه‌های قدیم

ملکیان: در راستای افول عقل حکمی و عقل کلی در جهان معاصر، ویژگی چهارم خودآگاه و اجتناب‌ناپذیر مدرنیته، فروشکنی و تزلزل «مابعدالطبیعه‌های» جامع و گسترده قدیم است. اکنون این مابعدالطبیعه‌ها در ذهن انسان مدرن به جهات مختلف تزلزل پیدا کرده‌اند. مابعدالطبیعه‌های کلاسیک دو ویژگی اساسی داشتند:

اول آن‌که بسیار جامع بودند؛ این ویژگی جدای از وصف روش‌شناخت جهان جدید است که یک منطق مرجع تازه در پارادایم برگزیده چونان جریان معیاری اندیشه ترقی در همه سطوح نظام مسائل پیش رویی انسان جدید

ادیان به مفهوم الگوهای سبک زندگی بسته به ماهیت فلسفه دینی و به طور کل پارادایمی آن‌ها در عین رخ نمود ناگزیر در متن تاریخ، دو نسبت با تاریخ دارند. ادیان بسته به میزان اصالت و حجم حیث فراتاریخی خود در متن این تاریخت اثرگذاری متفاوتی دارند. ادیان برآمده از دوره‌ای از تاریخ و مستند به فراتاریخ‌های غیرالهیاتی البته پای‌بست به تاریخت هستند، چونان ادیان آفریقایی با ادیان آمریکای لاتین یا ادیان آسیای شرقی و همواره دامنه جریان امر قدسی آن‌ها محدود به دامنه مخاطبی معینی بوده است؛ در حالی که ادیان برآمده از فراتاریخت الهیاتی بسته به گستره و ژرفای این فراتاریخت نوع نسبت آن‌ها به امر تاریخی، متفاوت بوده است. پیوست به امر تاریخی یعنی پیوست با عینیت که می‌تواند دو نوع نسبت با تاریخ را در خود داشته باشند.

۵. قداست‌زدایی از اشخاص

ملکیان: پنجمین ویژگی، نوعی قداست‌زدایی از اشخاص است. یکی از ویژگی‌های مدرنیته، برابری طلبی است. مدرنیته به همه انسان‌ها به لحاظ معرفتی، به یک چشم نگاه می‌کند. برابری طلبی به معنای به یک چشم نگاه کردن به همه است. داعیه قداست‌زدایی از اشخاص در دنیای مدرن می‌تواند عضوی از قداست‌زدایی از دین در جهان جدید باشد. آکوچکیان: در این خصوص گفتنی است:

۱. قداست باید تعریف شود تا طرد آن در دنیای جدید معنی شود: قداست حیث فراموجودیت‌گیری زیستمانی در پیوست با امر غایی برگزیده، رو به امر نامتناهی است. قداست به این معنا می‌تواند ناظر به سبک زندگی، اشخاص، روش‌ها، نمادها، اندیشه‌ها و گفتمان‌ها باشد. در این حالت، امر مطلوب هنگامی که به یک ضریب انگیزشی بالاتر از حد معمول تبدیل شود و از سطح آرزوها و خواهانی‌ها به رسم زندگی وارد شود، امر مقدس اتفاق می‌افتد و جایی در زیستمان مخاطب می‌یابد؛

۲. قداست‌زدایی در دنیای جدید اتفاق نیفتاده است. خواننده‌ها، ورزش‌کاران، هنرپیشه‌ها و چهره‌های معتبر سیاسی در همین جهان جدید با خود حجم وسیعی از شیفتگی‌ها و

دل‌دادگی‌ها و گرایش‌های مردمی را با خود داشته‌اند. آن‌چه در دنیای معاصر اتفاق افتاده است، تلقی از قداست، تلقی از امر مقدس و نحوه کنش نسبت به آن‌هاست. امر مقدس، امر پاکیزه بالغ شاید دانسته نشود؛ دوست داشته می‌شوند ولی معیاری برای همه زندگی دیده نمی‌شوند. در این میان اصلی‌ترین چالش با سبک زندگی است که آن هم محصول سیطره عقلانیت محاسبه‌ای و ابزاری است که در این جهان اتفاق افتاده است. در دنیای جدید، جنس مخاطبان امر مقدس نیز تغییر کرده است. اینک به این اشخاص مقدس، گروه مرجع می‌گویند. گروه‌های مرجع، گروه‌هایی هستند که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل‌دادن به رفتار و عقاید یک شخص مؤثرند. مردم غالباً تحت تأثیر گروه‌های مرجعی که به آن تعلق ندارند، قرار می‌گیرند. گروه‌های مرجع حداقل از سه طریق بر یک فرد تأثیر می‌گذارند. اول شخص را با رفتار و سبک زندگی جدیدی مواجه می‌کنند. دوم، بر عقاید و تصور شخصی فرد از طریق علاقمندی وی به هم‌ساز شدن با گروه مرجع تأثیر می‌گذارند و سوم،

گروه‌های مرجع برای انطباق شخص با گروه، شرایط جبری‌ای پدید می‌آورند که ممکن است بر انتخاب او در مورد کالا و مارک بخصوصی از آن تأثیر داشته باشد.

۶. وابستگی‌های ادیان ناشی از مقطعی بودن آن‌ها

ملکیان: ادیان تاریخی وابستگی‌هایی دارند که امروزه انسان مدرن می‌داند آن وابستگی‌ها به خاطر «مقطعی بودن» ادیان است. در هر دین و مذهب تاریخی‌ای که سیر کنید، در می‌یابید که بسیاری از آن‌چه در آن‌ها (چه در ناحیه تعالیم و امور نظری و چه در ناحیه احکام و امور عملی) وجود دارد، به این جهت است که آن دین خاص، در یک مقطع خاص تاریخی و موضع خاص جغرافیا و اوضاع و احوال خاص فرهنگی ظهور کرده است.

آکوچکیان: ادیان به مفهوم الگوهای سبک زندگی بسته به ماهیت فلسفه دینی و به طور کل پارادایمی آن‌ها در عین رخ‌نمود ناگزیر در متن تاریخ، دو نسبت با تاریخ دارند. ادیان بسته به میزان اصالت و حجم حیث فراتاریخی خود در متن این تاریختی اثرگذاری متفاوتی دارند. ادیان برآمده از دوره‌ای از تاریخ و مستند به فراتاریخ‌های غیرالهیاتی البته پای‌بست به تاریختی هستند، چونان ادیان آفریقایی یا ادیان آمریکای لاتین یا ادیان آسیای شرقی و همواره دامنه

جریان امر قدسی آن‌ها محدود به دامنه مخاطبی معینی بوده است؛ در حالی که ادیان برآمده از فراتاریختی الهیاتی بسته به گستره و ژرفای این فراتاریختی نوع نسبت آن‌ها به امر تاریخی، متفاوت بوده است. پیوست به امر تاریخی یعنی پیوست با عینیت که می‌تواند دو نوع نسبت با تاریخ را در خود داشته باشند. در یک نوع نسبت انفعال از امر تاریخی است و در نوع دیگر، نسبت تدبیرداری امر تاریخی است. آیین مسیح و یهود در مقایسه با آیین الهیاتی اسلام از آن روی که با حجم اندک‌تری از فراتاریخ‌های اصیل همراهند، وابستگی افزون‌تری به امر تاریخی دارند؛ در حالی که حضور امر فراتاریخی الهیاتی در آیین مصطفایی، به مفهوم ظرفیت‌داری تدبیر نمونه‌های امر تاریخی است. مثال‌ها از شتر و چشم‌درشتی حوریان بهشتی،

نمونه‌های عینی‌ای هستند که آن فراتاریخ الهیاتی در آن حضور یافته است. دین‌پژوه اهل نظر به

آسانی می‌یابد که در بیان این فراتاریخ برای جامعه هندی و یا آسیای شرقی مثال‌های کاربردی باید با

“کوشش‌های جدید در جنبش نوصدرایی و ذات‌گرایی جدید، برای آن است که آن مابعدالطبیعه پیشین، هم‌چنان در دوران معاصر جریانی داشته باشد. تزلزل مابعدالطبیعه عصر سنت، نیازمند یک ویرایش جدید است. ظهور تفکر پارادایمی می‌آموزد که در سطوح هستی‌شناسی تا سطوح انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی تا سطوح کاربستی یک فرآیند اندیشگانی نظر به عمل جاری است که در فرجام خویش به عقلانیت محاسبه، تجربه‌پذیر منجر می‌شود. لیکن در سطوح بالادستی پارادایمی عقلانیت استدلالی، فرآیند اثر خویش را دارد. در این راستا معنویت در تجربه معاصر، نمونه کاربستی دیانت معاصر است که در تجربه عصر سنت، ساختی روش‌شناخت نیافته است. تصوف پیشین به نوبه خود یک شیوه اجرایی عصر سنت است که در دوره معاصر با شیوه‌هایی روان‌شناختی چون مدیتیشن و تمرکزگرایی به تجربه آمده است. این تجربه با سوبه جدید آن در دنیای پیشین وجود ندارد.